



ازاول دروغ نگیم

به انتخاب رضا خطیبی

مرد از این که دل مادرش را شکسته بود تا صبح خوابش نبرد. صبح سراغ مادرش رفت. وقتی داخل خانه شد مادرش را پشت میز تلفن با شمع نیمه سوخته دید؛ ولی مادر دیگر در این دنیا نبود!

بیائید تا وقتی مادران مان در این دنیا هستند، قدرشان را بدانیم. چون اگر نباشند چیزی جز حسرت نصیب ما نخواهد شد.

ساعت ۳ شب بود که صدای تلفن، مرد جوان را از خواب بیدار کرد. پشت خط مادرش بود.

مرد با عصبانیت گفت: چرا این وقت شب مرا از خواب بیدار کردی؟! مگر نمی دانی من این وقت شب خوابم؟!

مادر با مهربانی گفت: ۳۰ سال قبل در همین موقع شب تو مرا از خواب بیدار کردی.... فقط خواستم بگویم تولدت مبارک پسرم!

